

# انواع عده و وضعیت زنان فاقد رحم

دکتر سید علی علوی قزوینی\*

## چکیده

احکام مربوط به عده زنان در قوانین اسلامی متناسب با کرامت و ارزش انسانی زنان وضع و تشریح شده است. این تکلیف (عده) آثار فقهی و حقوقی فراوانی به دنبال دارد و گستره آن بسیاری از زنان جامعه را شامل می‌شود؛ لذا شناخت دقیق این مسأله و تشخیص محدوده زمانی آن نسبت به حالات و وضعیت‌های مختلف زنان از اهمیت بسزایی برخوردار است، به ویژه اینکه امروزه با پیشرفت دانش پزشکی و امکان اخراج رحم، سوالات جدیدی نیز در این رابطه مطرح می‌شود، در این مقاله عده زنان در حالات مختلف از جمله عده طلاق، عده وفات، عده زنان باردار، عده در عقد موقت و زنان فاقد عده مورد بررسی قرار گرفته؛ همچنین عدم لزوم رعایت عده برای زنان فاقد رحم و نگه داشتن دو حیض در نکاح موقت پیشنهاد شده است.

## کلید واژه

عده طلاق، عده وفات، عده متعه، عده زنان یائسه، عده زنان فاقد رحم.

---

\* - دکترای حقوق خصوصی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران پردیس قم.

مطابق مقررات اسلامی و قوانین موضوعه پس از انحلال نکاح، بر زنی که رابطهٔ زوجیتش منحل شده لازم است تا مدت معینی از ازدواج مجدد خودداری نماید. این زمان انتظار، در فقه و قانون با نام «عده» شناخته شده و موضوع احکام و مقررات گوناگون قرار گرفته است. نگه داشتن عده در میان اقوام و ملل قبل از اسلام نیز بوده است؛ ولی از آنجا که آنان برای زن هیچ شأن و منزلت انسانی قائل نبوده و با آنان مانند کالا رفتار می‌کردند، برای عده نیز سنن و تشریفات ضد انسانی و ظالمانه‌ای را اعمال می‌نمودند، به طوری که در بیشتر قبائل عرب معمول بود که چون مردی از دنیا می‌رفت پدر یا برادر یا خویشاوند دیگری، ردا بر سر زن می‌افکند و او را به ارث می‌برد یا مانع از ازدواج وی با دیگری می‌شدند و بدین وسیله مال و میراثش را تصرف می‌کردند. این سنت مذموم با ظهور اسلام و نزول آیه ۱۹ سوره نساء منع گردید (ر.ک. خزائلی، ۱۳۶۱: صص ۹۹-۱۰۰).

همچنین برخی از زنان قبائل عرب در وفات شوهر به اقتضای آداب و سنن محیط؛ ملزم بودند حداقل یکسال تمام یا تا آخر عمر بر بالای قبر شوهر خود خیمه‌ای سیاه و چرکین بر پا نموده و لباس‌های مندرس و کثیف با رنگ‌های مشمئز کننده به ترتیبی که حکایت از عزا داشته، بپوشند و از هرگونه زینت و آرایش و حتی تنظیف و شستشو نیز برکنار باشند و همواره در آن خیمه به سربرند و به «هلع»<sup>۱</sup> و تعزیه پردازند و کسانی که می‌خواستند پس از اتمام یکسال یا بیشتر، از عده خارج شوند باید گوسفند یا حیوان دیگری را مدتی گرسنه و تشنه نگه می‌داشتند، سپس آن قدر حیوان را می‌زدند تا بمیرد و بعد سرگین شتر یا حیوان دیگری را برداشته و به نقطه دوری (کنایه از دور افکندن مصیبت ایام عده از سوی زوجه) پرتاب می‌کردند و بدین ترتیب از عده بیرون می‌آمدند (ر.ک. نوری، ۱۳۶۰: ص ۶۱۷؛ طباطبائی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۴۲). در هند نیز وقتی مردی از دنیا می‌رفت، برای رهایی روح آن مرد از تنهایی، زن او را با وی زنده زنده می‌سوزاندند.

---

۱- ناشکیبایی، به سخت‌ترین نوع جنس اطلاق می‌شود (انواری، ۱۳۸۱: ج ۸، ص ۸۳۶۹).

## ۱) حکمت تشریح عدّه

برخی از حکمت‌های تشریح عدّه در اسلام را می‌توان در امور ذیل برشمرد:

### ۱-۱) اطمینان از برائت رحم

عدّه وسیله‌ای برای حفظ نسل و اطمینان از برائت رحم از حمل و جلوگیری از اختلاط انساب است، امام رضا (ع) می‌فرماید: «اما عدّه المطلقه، ثلاث حیض او ثلاثة اشهر فلاستبراء الرحم من الولد...» (صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ص ۵۰۸). (علت تعیین زمان عدّه در زنان مطلقه به سه حیض یا سه ماه به جهت اطمینان از پاک بودن رحم از طفل است). پیرو این امر فقهای امامیه نیز در تعریف عدّه آورده‌اند: «لتعرف برائة رحمها من الحمل او تعبداً» (بحرانی، بی‌تا: ج ۲۵، ص ۲۳). (زن عدّه نگه می‌دارد تا از پاک بودن رحمش از حمل آگاهی یابد یا اساساً صبر کردن از ازدواج در مدت عدّه از باب تعبد است). هرچند حکمت تشریح عدّه، اطمینان از برائت رحم و جلوگیری از اختلاط انساب است، ولی این امر با تعیین تکلیف شارع در مواردی که برائت رحم نیز معلوم است، منافاتی ندارد، بر این اساس فقها بدون هیچ اختلافی فتوا داده‌اند که آمیزش در دبر نیز موجب لزوم عدّه می‌شود، هرچند که اطمینان از برائت رحم نیز وجود دارد (نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۲، ص ۲۱۲).

### ۱-۲) امکان رجوع زوج

عدّه وسیله‌ای برای صلح و بازگشت به زندگی مشترک است، گاهی در اثر عوامل مختلف زمینه روحی زوجین به وضعیتی می‌رسد که با یک اختلاف جزئی و نزاع کوچک حس انتقام‌جویی آن چنان شعله‌ور می‌شود که فروغ عقل و وجدان خاموش شده و به تفرقه می‌انجامد؛ متأسفانه اکثر جدایی‌ها در همین حالات رخ می‌دهد، لذا اسلام به لحاظ اهتمامی که به حفظ کانون خانواده دارد در فاصله زمانی عدّه به هر یک از زوجین مجال فکر و اندیشه را داده تا در صورت فروکش کردن غضب یا حالت‌های روانی، بتوانند مجدداً به زندگی مشترک ادامه دهند و یکباره طلاق میان آنها به جدائی و

پایان دوران زوجیت منجر نگردد. لذا خداوند متعال می‌فرماید: «و بعولتهنَّ أحقَّ بردهنَّ» (بقره، ۲۲۸). (شوهران آنها در زمان عده حق رجوع دارند، اگر نیت خیر و سازش دارند). در همین راستا دستور عدم خروج زن در زمان عده از خانه شوهر آمده است.

«لانخرجوهنَّ من بیوتهنَّ لاتدری لعلَّ الله یحدث بعد ذلك أمراً» (طلاق، ۱). (آنان را از منزلشان خارج نسازید، چه می‌دانید شاید خدا گشایشی رساند و صلحی پیش آید).

### ۳-۱) حفظ حیات جنین

تشریح عده در صورت بارداری، وسیله‌ای برای حفظ حیات جنین است. نگهداری عده برای زن باردار در صورت انحلال نکاح یا نزدیکی به شبهه برای جلوگیری از اختلاط نسب نیست؛ زیرا پس از انعقاد نطفه به مدت کوتاهی رحم بسته می‌شود و تا وضع حمل، زن مجدداً نمی‌تواند باردار شود؛ بلکه به نظر می‌رسد لزوم عده در زن باردار برای حفظ حیات جنین است. زیرا اگر زن عده نگه ندارد و قبل از وضع حمل، شوهر دیگری نماید؛ شاید شوهر زن را وادار به سقط جنین کند یا بعد از تولد طفل موجبات قتل فرزند را فراهم سازد.

### ۴-۱) نشانه عزاداری

در عده وفات، احترام به پیوند زناشویی و اظهار حزن و عزاداری بودن از حکمت‌های تشریح عده است؛ هرچند که از منظر اخلاق و آداب رعایت این حکمت در مورد مرگ زن نیز لازم است؛ ولی مراعات این امر بر زوجه به لحاظ رعایت جانب حیا و عفاف و پرهیز از تنزل شأن زن به مثابه کالائی که مورد تعاطی قرار می‌گیرد مورد تأکید بیشتر و الزام شرعی واقع شده است (طباطبائی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۴۲). از اینرو در برخی روایات علت تعیین مدت عده وفات به چهار ماه و ده روز اینگونه بیان شده است: «حداکثر تحمل زنان نسبت به ترک آمیزش در غالب زنان چهار ماه است؛ از این رو

عده وفات نیز متناسب با میزان تحمل و بردباری آنان چهار ماه و ده روز تعیین شده است (صدوق، سال ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۵۰۸).

## ۲) مفهوم عده

کلمه «عده» به کسر عین و فتح دال مشدد، اسم مصدر «اعتداد» و از ریشه «عدد» گرفته شده که جمع آن عِدَد است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۳۲۴؛ قرشی، بی تا: ج ۴، ص ۲۹۹). واژه عدد در لغت به معنای، گروه و شمار کردن آمده، مانند: «و کل شیء أحصیناه عدداً» (جن، ۲۸). عِدَّة به کسر اول، شیء معدود است، چنانچه در مفردات آمده: «العدة هی الشئی المعدود» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۳۲۴؛ ر.ک. فیومی، ۱۴۰۵ق: ص ۳۹۶). عده زن مطلقه مدت معدودی است که باید در آن مدت زن از ازدواج خودداری نماید (فیومی، ۱۴۰۵ق: ص ۳۹۶). «إذا طَلَّقتم النساء فطلقوهنَّ لعدتهنَّ و احصوا العدة» (طلاق، ۱). عِدَّة در لغت به معنای جماعت و گروه نیز آمده: «رأیت عدة رجال و عدة النساء» (جماعتی مرد و زن را دیدم) همچنین: «عندی عدة کتب» (تعدادی کتاب نزد من است) (نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۲، ص ۲۱۱).

عِدَّة در اصطلاح فقهی عبارت است از: «مقدار زمانی که زن پس از انحلال نکاح به جهت مرگ شوهر یا به لحاظ اطمینان از پاک بودن رحمش از حمل یا به جهت تعبد شرعی با فرض یقین به برائت رحم از حمل، باید صبر کرده و از ازدواج مجدد خودداری نماید» (علامه حلی، بی تا: ص ۱۴۷؛ بحرانی، بی تا: ج ۲۵، ص ۳۹۱). شهید ثانی می نویسد: «إنها شرعاً إسم عدة معدودة ترتبُص فیها المرأة لمعرفة براءة رحمها او للتعبد او للتعجُّع علی الزوج، شرَّعت صيانة للأنسَاب و تحصیناً لها عن الاختلاط» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۹، ص ۲۱۳). (عده از دیدگاه شرعی زمان معینی است که در آن زمان زن باید به جهت اطمینان از برائت رحم از حمل یا به سبب مرگ شوهر صبر نماید، عده به منظور صیانت نسبها و جلوگیری از آمیخته شدن آنها با یکدیگر تشریح شده است). در آیات متعددی از قرآن کریم به مشروعیت و لزوم عده برای زنان پس از انحلال نکاح، تصریح شده، مانند: «و المطلَّقات یتربصن بانفسهنَّ ثلاثة قروء...» (بقره، ۲۲۸)؛

«واللاقی یئسن من المحیض من نسائکم إن ارتبتم فعدتھن ثلاثة أشهر و اللاتی لم یحضن و أولات الأحمال أجلھن أن یضعن حملھن...» (طلاق، ۴)؛ «و الذین یتوفون منکم و یذرون أزواجاً یتربصن بأنفسھن أربعة أشهر و عشرأ» (بقره، ۲۳۴)؛ «ثم طلقتموهن من قبل أن تمسوهن فمالکم علیھن من عدۃ تعتدونها» (احزاب، ۴۹). در ماده ۱۱۵۰ ق.م. در تعریف عدہ آمده: «عدہ عبارت است از مدتی کہ تا انقضای آن زنی کہ عقد نکاح او منحل شدہ است، نمی تواند شوھر دیگری اختیار کند».

### ۳) زنان فاقد عدہ

مطابق ماده ۱۱۵۵ ق.م. بر زنان یائسه و غیرمدخوله (زنانی کہ قبل از آمیزش جنسی طلاق داده شدہ اند) عدہ واجب نیست و آنها بلافاصله پس از جدائی و انحلال نکاح می توانند ازدواج کنند. علت این امر نیز اطمینان از عدم وجود حمل است کہ احتمال آن در این قبیل زنان منتفی است، این گروه از زنان جزو زنان مطلقه به طلاق بائن هستند (فاضل مقداد، بی تا: ج ۲، ص ۲۶۲).

#### ۳-۱) زنان غیرمدخوله

ھرگاه بین زن و شوھر آمیزش جنسی (اعم از قبیل یا دُبُر) واقع نشده باشد و به دلیلی غیر از مرگ شوھر، ازدواج منحل گردد، بر زن عدہ واجب نیست، چنانکہ آیه شریفه قرآن و روایات معتبر بر این مطلب دلالت دارند. در قرآن آمده: «... ثم طلقتموهن من قبل أن تمسوهن فمالکم علیھن من عدۃ تعتدونها» (احزاب، ۴۹). (اگر زنان مومنه را به نکاح خود درآورید و پیش از آن کہ با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، دیگر بر عہده آنها عدہ ای کہ آن را بشمارید نیست)؛ کلمه «تمسوهن» در جمله «من قبل أن تمسوهن» کنایه از عمل زناشویی است و به معنای مطلق تماس یا خلوت با زوجه نیست. اگرچه ابوحنیفہ به آن قائل است (فاضل مقداد، بی تا: ج ۲، ص ۲۶۲). همچنین غیرمدخوله به معنای باکره نیست، بلکه منظور زوجه ای است کہ شوھر بعد از وقوع عقد نکاح بدون نزدیکی، وی را طلاق دهد. امام صادق(ع) می فرماید: «إذا طلق الرجل امراته قبل أن

یدخل بها فليس عليها عدة، تزوج من ساعتها إن شاءت و تبينها تطليقة واحدة...» (کلینی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ص ۱۰۸؛ طوسی، ۱۳۶۵: ج ۸، ص ۱۲۹). (هنگامی که مردی زنش را قبل از آمیزش طلاق دهد، عده‌ای بر آن زن نیست و اگر زن بخواهد، می‌تواند همان ساعت ازدواج کند و با یک طلاق جدا می‌شود...)

### ۲-۳) زوجه صغیره

به اجماع فقهای امامیه، طلاق دختران نابالغ از انواع طلاق‌های بائن شمرده شده است (نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۲، ص ۱۲۰) هرچند از روی عصیان عمل آمیزش نیز انجام شده باشد؛ زیرا در این مورد نیز احتمال حمل و اختلاط انساب وجود ندارد (بحرانی، بی‌تا: ج ۲۵، صص ۴۳۲-۴۳۳). امام صادق (ع) فرمود: «ثلاث يتزوجن علی کلّ حال التّی لم تحض مثلها لاحتیض، قال قلت: وما حدّها؟ قال: إذا أتى لها اقلّ من تسع سنین...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۲، ص ۱۷۹؛ طوسی، ۱۳۶۵: ج ۸، ص ۲۱۷). (سه گروه از زنان در هر حالی می‌توانند ازدواج کنند: اول کسی که عادت (حیض) نشده و مانند او نیز نمی‌شود، پرسیدم: حد آن چیست؟ فرمود: وقتی که کمتر از نه سال داشته باشد و...). ولی با این حال در ماده ۱۱۴۵ق.م. طلاق زوجه صغیره در ردیف طلاق‌های بائن ذکر نشده و به نظر می‌رسد این ماده باید اصلاح شود.

### ۳-۳) زنان یائسه

در تعیین سن یائسگی میان فقها امامیه اختلاف نظر است، برخی آن را ۶۰ سالگی و گروهی نیز ۵۰ سالگی دانسته‌اند (ر.ک. نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۲، ص ۱۲۰)؛ ولی مشهور فقها به استناد روایات معتبر میان زنان قرشیه<sup>۱</sup> و غیر آن تفکیک قائل شده و حدّ یأس را در زنان قرشی ۶۰ سال و غیر آن ۵۰ سال دانسته‌اند (مامقانی، بی‌تا: ص ۱۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۱۳۳؛ خمینی، ۱۳۹۰ق: ج ۲، ص ۳۳۵). براساس این نظریه چنانچه

<sup>۱</sup> - قرشیه به کسانی اطلاق می‌شود که نژاد آنها به نضرین کنانه برسد، بنی هاشم تیره‌ای از این نژاد هستند و پیامبر اکرم (ص) هم از این تیره هستند، بنابراین کلیه زنانی که نژادشان به حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) برسد و به اصطلاح سیده باشند، قرشیه هستند و در سن ۶۰ سالگی یائسه می‌شوند. (یزدی، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۳۱۶).

انتساب زن به قریش ثابت نباشد، اصل عدم انتساب است و در نتیجه سن یائسگی ۵۰ سالگی است (شهید ثانی، ج ۱، ۱۴۱۳ق: ص ۱۳۳؛ یزدی، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۳۱۶؛ سبزواری، بی تا، ص ۶۳). به عقیده مشهور فقهای امامیه بر زن یائسه عده لازم نیست (خوانساری، ۱۳۵۵ق: ج ۴، ص ۵۱۸). ولی در مقابل نظریه مشهور، برخی از فقهای امامیه و تمام فقهای اهل سنت معتقدند: «عده طلاق زنان یائسه، سه ماه است» (علم الهدی، ۱۴۱۵ق: ص ۳۳۴؛ حلبی، ۱۴۱۷ق: ص ۳۲۸). دلیل ایشان، ظاهر آیه قرآن است: «و اللائئ یئسن من المحیض من نساءکم إن ارتبتم فعدتهنّ ثلاثه أشهر و اللائئ لم یحضن...» (طلاق، ۴) (از زنان شما آنان که از حیض شدن ناامیدند، اگر از حیض شدن آنها در تردید هستید، عده طلاق آنان سه ماه است و نیز عده زنانی که حیض ندیده‌اند سه ماه است).

در تفسیر «إن ارتبتم» برخی می‌نویسند: «کلمه «ارتیاب» مصدر فعل «ارتبتم» و به معنای شک و تردید است؛ یعنی اگر شما در باره عده این قبیل زنان (یائسه) در شک و تردید هستید و مقدار آن را نمی‌دانید، پس عده آنان سه ماه است» (طبرسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰-۹، ص ۴۶۱). علت این تفسیر حدیثی است که از طریق اهل سنت در زمان نزول آیه از پیامبر اکرم (ص) روایت شده: «ابی بن کعب به پیامبر (ص) عرض کرد: ای رسول خدا درباره زنان صغیره، یائسه و زنانی که حیض نمی‌شوند و زنان باردار در قرآن مطلبی وارد نشده است. پس از این سخن بود که این آیه نازل شد».

لذا صحیح نیست که مقصود از «إن ارتبتم» در آیه، شک و تردید درباره یائسه بودن و غیر یائسه بودن زن باشد؛ زیرا خداوند در این آیه صریحاً حکم عده زنانی که از حیض مایوس‌اند را بیان کرده و نمی‌توان به زنی که در حیض شدن خود تردید دارد، عنوان «یائسه» را اطلاق نمود.

ولی مشهور فقها با ضعیف شمردن حدیث اهل تسنن و با استناد به روایات معتبر، قید «إن ارتبتم» را در آیه شریفه به یأس از حیض و حمل مربوط دانسته و معتقدند: هرگاه زن مطلقه در یائسه شدن خود شک و تردید داشته باشد، عده آنان سه ماه می‌باشد، زیرا ممکن است زنی حیض نبیند، ولی شک داشته باشد که آیا حائض نشدن وی به علت یائسگی است یا به علل دیگر، ایشان زنانی هستند که امثال آنان حیض



می‌بینند، زیرا اگر در سن کسانی بودند که حیض نمی‌شدند، معنایی برای ترتیب نبود که در روایت به این مطلب اشاره شده است (بحرانی، بی‌تا: ج ۲۵، ص ۴۳۴؛ نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۲، ص ۲۳۴؛ یزدی، ۱۴۲۲ق: ج ۶، ص ۸۴). از امام صادق(ع) روایت شده: «سألت عن قول الله عزوجل «إن ارتبتم» ما الریبه؟ فقال: ما زاد علی شهر فهو ریبه فلتعتد ثلاثة أشهر و لترك الحيض و ما كان فی الشهر لم یزد فی الحيض علی ثلاث حیض فعدتها ثلاث حیض» (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۱۵، ص ۴۱۰). (از امام (ع) راجع به معنای ریبه در آیه شریفه «ان ارتبتم» سؤال کردم، امام(ع) فرمودند: هرگاه خون حیض بیش از یک ماه و بیشتر قطع شود این ریبه است و باید سه ماه عده نگاه دارد...).

مشهور فقها افزون بر آیه فوق به روایات دیگری نیز برای اثبات عدم لزوم عده زن یائسه و صغیره استناد کرده‌اند (بحرانی، بی‌تا: ج ۲۵، ص ۴۳۴؛ نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۲، ص ۲۳۴؛ یزدی، ۱۴۲۲ق: ج ۶، ص ۸۴). مانند صحیح «حماد بن عثمان» که از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «سألته عن التي قد یئست من الحيض و التي لا یحیض مثلها، قال: لیس علیها عده» (همان، ج ۸، ص ۲۱۷). (از امام سؤال کردم درباره زنی که از قاعدگی ناامید شده و زنی که همسالانش عادت نمی‌شود، امام فرمودند: عده بر او نیست). بنابراین بر زنان مطلقه‌ای که امثال آنها عادت نمی‌شوند، عده واجب نیست. شایان ذکر است که عنوان (من یئست من الحيض و مثلها لا تحیض) دارای سه مصداق خارجی است. اول دختر صغیره‌ای که به سن قاعدگی نرسیده؛ دوم زنانی که سال‌های قاعدگی را سپری کرده و به سن یائسگی رسیده‌اند؛ این دو گروه قطعاً مصداق عنوان یاد شده هستند و عده بر آنها واجب نیست، سوم زنان نازائی که فاقد رحم هستند که امثال و مشابه آنان نیز حائض و حامل نمی‌شوند، آیا بر این قبیل زنان نیز پس از طلاق یا انحلال نکاح، عده واجب است؟ و اگر واجب است، مقدار آن چه اندازه می‌باشد؟ در ذیل این مسأله بررسی می‌شود.

#### ۳-۴) زنان فاقد رحم

از منظر فقهی این سؤال مطرح است که اگر زنی به سن عادت ماهانه رسیده، اما به دلایلی رحم خویش را خارج نماید آیا عده طلاق بر او واجب است؟

قبل از پاسخ این نکته باید روشن گردد که اساساً مقتضای قاعده اولیه مستنبط از ادله و نصوص شرعیه در مورد زنان مطلقه چیست؟ آیا مقتضای قاعده مزبور در خصوص تمام زنان مطلقه، وجوب عده و لزوم اعتداد است مگر در موارد استثناء (مانند یائسه و صغیره و...) یا بر عکس چنین قاعده کلی وجود ندارد، بلکه در هر مورد و مصداق خاصی باید به ادله خاص آن مورد، رجوع شود؟ بدیهی است در صورت مثبت بودن پاسخ، هرگاه در مورد خاصی (مانند زنان فاقد رحم) دلیلی بر لزوم عده یا نفی آن در دست نباشد باید به استناد قاعده مزبور عده واجب باشد و چون در این مورد اعتداد به عادت ماهانه امکان‌پذیر نیست ناچار عده این قبیل زنان باید بر حسب شهور انجام گیرد، چنانچه برخی از فقهای معاصر فتوی داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۳۸۵).

#### ۱-۴-۳) دلایل اثبات عده

ممکن است برای اثبات این قاعده به دلایل ذیل استناد شود:

۱-۴-۱) «یا أيها النبی إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن و أحصوا العدة» (طلاق، ۱) (ای پیامبر (به مردم بگو) هرگاه زنان را طلاق دهید به وقت عده آنان را طلاق دهید و عده را بشمارید). نحوه استدلال آن است که از یک سو مطابق ظاهر آیه شریفه، طلاق همیشه با تحقق عده همراه است (و أحصوا العده) و از سوی دیگر عموم و گستره لفظ «النساء» در آیه فوق همه اصناف زنان از جمله زنان فاقد رحم را نیز شامل است، بنابراین به موجب آیه فوق بر این قبیل زنان نیز لازم است که پس از طلاق عده نگاه دارند.

در پاسخ می‌توان گفت: شمول لفظ «النساء» نسبت به همه اصناف زنان در صورتی صحیح است که قرینه‌ای متصل یا منفصل وجود نداشته باشد یا حداقل احتمال وجود آن بر تقیید لفظ عام «النساء» به صنف خاصی از زنان نباشد، در حالی که آیه: «واللائئ یسنن من المحیض من نسائکم إن ارتبتم فعدتهن ثلاثة أشهر» (طلاق، ۴) قرینه آشکاری بر تقیید لفظ (النساء) در آیه اول این سوره به زنانی است که امکان باروری و آبستن شدن را دارند، چرا که در آیه اخیر لزوم عده سه ماهه بر زنانی که دارای عادت ماهانه نیستند،

مشروط به «ارتیاب» یعنی شک و تردید آنها در امکان آبستنی و باروری شده است، بنابراین مفهوم مخالف آیه مزبور چنین خواهد بود: با عدم احتمال آبستنی در زنانی که دارای عادت ماهانه نیستند عده بر آنها واجب نیست و این معنی گواه بر تقیید و تخصیص لفظ «النساء» در آیه اول به زنانی است که امکان باروری دارند و حداقل اینکه احتمال نزول همزمان آیات چهار گانه مورد بحث و نیز احتمال اراده شک و تردید در امکان باروری از لفظ «ارتیاب» در آیه مورد بحث، سبب اجمال معنا و احتمال محدودیت لفظ النساء به صنف خاصی از زنان (زنانی که امکان باروری دارند) می‌باشد، از این رو نمی‌توان آیه فوق را دلیل بر قاعده‌ای عام و فراگیر جهت اثبات لزوم عده در تمام زنان مطلقه قرار داد.

۲-۱-۴-۳ «و المطلقات یتربصن بأنفسهنّ ثلاثه قروء» (بقره، ۲۲۸). (زنان طلاق داده شده باید سه قراء (پاکی) درنگ کنند) لفظ «المطلقات» در این آیه نیز - مانند لفظ «النساء» در آیه قبل - از الفاظ عموم می‌باشد و شامل کلیه اصناف زنان از جمله زنان فاقد رحم می‌شود، لذا به موجب آیه فوق حکم عده برای این قبیل زنان نیز ثابت است (ر.ک. مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق: ۲۹۶).

به نظر می‌رسد حکم وجوب عده در آیه مورد بحث تنها محدود به زنانی است که دارای عادت ماهانه هستند، زیرا لفظ «قراء» فقط در مورد زنانی قابل اعمال است که دوران قاعدگی و پاکی دارند و می‌توان برای آنها سه دوره پاکی در نظر گرفت، ولی زنانی که امکان عادت (حیض) در آنها وجود ندارد - به دلیل رسیدن به سن یائسگی یا کودکی یا بیرون آوردن رحم - نمی‌توانند در گستره و عموم این آیه قرار گیرند، و این امر قرینه‌ای بر تخصیص لفظ «المطلقات» به زنانی که دارای عادت ماهانه هستند خواهد بود، لذا نمی‌توان برای اثبات قاعده مورد نظر به آیه فوق نیز استناد نمود.

۳-۱-۴-۳ برای اثبات قاعده مورد بحث به پاره‌ای از روایات نیز استدلال شده، از جمله روایت معتبر «داوود بن سرحان» از امام صادق (ع) که فرمودند: «عدّة المطلقة ثلاثة قروء أو ثلاثة أشهر إن لم تكن تحيض» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۴۲۲). (عده زن طلاق داده شده سه قراء یا سه ماه است، اگر حالت عادت نداشته باشد).

مستفاد از ظاهر حدیث آن است که امام (ع) عده را بر کلیه زنان مطلقه لازم و واجب دانسته‌اند، با این تفاوت که مدت آن در خصوص زنانی که دارای عادت ماهانه هستند، سه قرء و در مورد کسانی که عادت نمی‌شوند سه ماه مقرر شده است، بدین لحاظ اطلاق حدیث شامل زنان فاقد رحم نیز خواهد بود و این قبیل زنان نیز باید سه ماه عده نگاه دارند.

به این ادعا اینگونه می‌توان پاسخ داد: اساساً امام (ع) در این حدیث درصدد بیان مدت و زمان عده زنانی که باید عده نگه دارند بوده و نسبت به اینکه کدامیک از اصناف زنان باید سه ماه یا سه قرء عده نگاه دارند مطلبی بیان نکرده‌اند، بنابراین از نظر قواعد علم اصول، حدیث فوق فاقد اطلاق نسبت به کلیه اصناف زنان خواهد بود و در نتیجه صلاحیت استناد برای اثبات قاعده مورد نظر را نخواهد داشت.

با عنایت به مطالب پیشین آشکار می‌گردد دلیل فقهی قابل اعتمادی جهت اثبات قاعده‌ای کلی و عام مبنی بر وجوب عده بر تمام اصناف زنان مطلقه وجود ندارد، تا بتوان در مواردی که نص خاصی در آن مورد نرسیده، جهت اثبات عده به آن قاعده مراجعه نمود (ر.ک. مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق: ۲۹۶).

حال پس از نفی قاعده مزبور و اذعان به عدم وجوب عده بر زنان یائسه و صغیره، جهت تعیین وضعیت عده زنان فاقد رحم، این سؤال مطرح است که آیا از نظر فقهی این قبیل زنان به لحاظ حکم عده ملحق به زنان یائسه هستند؟ بدیهی است در صورت مثبت بودن پاسخ، بر این گروه از زنان نیز عده لازم نخواهد بود. برای اثبات الحاق زنان فاقد رحم به زنان یائسه می‌توان به گروهی از احادیث استناد نمود.

## ۲-۴-۳) دلایل عدم عده

### ۱-۲-۴-۳) عدم بارداری

احادیثی که بر نفی عده از زنانی که همسان‌های آنان آبستن نمی‌شوند دلالت بر عدم عده زنان فاقد رحم دارد، مانند روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که فرمود: «الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا لِاعْدَةِ عَلَيْهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۴۰۹). زنی که همسان وی باردار نمی‌شود، عده ندارد. موضوع حکم عدم عده در این حدیث، زنی است که

همسان وی باردار نمی‌شود و آشکار است که این عنوان شامل زن مطلقه فاقد رحم نیز می‌گردد، زیرا کلیه زنان فاقد رحم در عدم امکان باروری همسان او محسوب می‌شوند، بنابراین به موجب این گروه از روایات بر اینگونه زنان عدّه واجب نیست.

ممکن است ایراد شود: عنوان مزبور (لا تحبل مثلها) اگر چه شامل زنان فاقد رحم نیز می‌شود، ولی با توجه به عدم تحقق این مصداق در زمان صدور روایت باید ملتزم شد که مقصود از عنوان یاد شده در حدیث صرفاً دختران خردسال و زنان کهنسالی است که مایوس از حمل و بارداری هستند.

در پاسخ ایراد فوق می‌توان گفت: انحصار مصداق عنوان یاد شده (لا تحبل مثلها) در روزگاران گذشته به دختران خردسال و زنان یائسه، سبب انحصار مفهوم آن به دو مورد مذکور نمی‌شود. بلکه معنا و مفهوم عنوان مزبور شامل تمام مصداق ممکن از جمله زنان فاقد رحم نیز خواهد بود، از آنجا که مطلب فوق به عنوان یک ضابطه و معیار کلی جهت تعیین تکلیف عدّه زنان در کلام امام (ع) آمده؛ لذا نمی‌توان مصداق آن را محدود به مصداق موجود در زمان صدور حکم نمود. همچنین تعلیق حکم عدم وجوب عدّه بر عدم امکان باروری همسان‌های زن (لا تحبل مثلها) گویای آن است که تمام ملاک برای عدم عدّه، عدم امکان آبستن شدن زن است که این معیار برای زنان فاقد رحم نیز وجود دارد.

بر اساس استدلال فوق ممکن است تصور شود، زنان مطلقه‌ای که شوهران آنها عقیم‌اند نیز نباید عدّه نگاه دارند؛ زیرا همسان‌های آنان از زنانی که شوهرانشان عقیم‌اند نیز امکان باروری و حمل ندارند. ولی این پندار ناروا است؛ زیرا مماثلت و همسانی در عدم امکان حمل و بارداری از اوصاف مربوط به زن است. یعنی زن باید دارای وصفی باشد که زنان مشابه او در آن صفت نیز امکان باروری را نداشته باشند؛ لذا حدیث مذکور موردی را که در زن علت ویژه‌ای برای عدم حمل وجود ندارد را شامل نمی‌شود.

همچنین ممکن است توهم شود، مطابق حدیث فوق عدّه بر زنان عقیم و نازا نیز واجب نیست، زیرا همسان‌های این قبیل زنان نیز باردار نمی‌شوند. ولی پاسخ آن است که هرگاه نازائی و عدم باروری معلول عوامل ناشناخته یا علل و اسباب ویژه‌ای باشد که ممکن است با گذشت زمان و پیشرفت علوم و فن‌آوری‌های نوین مرتفع گردد؛ این

قبیل نازائی‌ها تأثیری در برداشتن عدّه ندارند؛ ولی هرگاه نازائی در اثر عواملی باشد که احتمال برطرف شدن آن به هیچ وجه وجود ندارد و اگر در هر زنی یافت شود آن زن نیز آبستن نخواهد شد، این قبیل نازائی‌ها همان چیزی است که در احادیث فوق موضوع حکم عدم عدّه قرار گرفته است که مصداق روشن آن نیز زنان فاقد رحم می‌باشند (ر.ک. مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق: ۲۹۷).

### ۲-۲-۴-۳) عدم قاعدگی

روایاتی که بیان می‌کند عدّه بر زنی که عادت نمی‌شود و همسان او نیز عادت ماهانه ندارد لازم نیست، بر عدم عدّه زنان فاقد رحم نیز دلالت دارند. در برخی روایات آمده: «قال سألت عن التّی قد یئست من المیض و التّی لا یحیض مثلها؟ قال: لیس علیها عدّة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۴۰۵). از امام صادق (ع) درباره زنی که از قاعدگی ناامید شده و زنی که همسان او عادت نمی‌شود، سؤال کردم؟ امام (ع) فرمودند: عدّه‌ای بر وی لازم نیست)..

موضوع این حدیث عدم وجوب عدّه زنی است که عادت ماهانه ندارد و همسان وی نیز حائض نمی‌شود، زنان فاقد رحم نیز اینگونه‌اند، زیرا این قبیل زنان به علت اخراج رحم حالت عادت ماهانه ندارند.

اگر سؤال شود: عنوان (لا تحیض مثلها) در کلام (راوی) است و در کلام امام (ع) نیست و با عنایت به اینکه در آن زمان مسأله اخراج رحم امری غیر ممکن بوده و چه بسا این امر در ذهن سؤال کننده نیز خطور نمی‌کرده، پس مقصود راوی از عنوان مزبور تنها مصادیق شایع و نمونه‌های متعارف آن یعنی دختران خردسالی که به سن قاعدگی نرسیده‌اند، بوده و امام (ع) نیز مطابق با سؤال، جواب را بیان فرموده‌اند، بنابراین جمله «لا تحیض مثلها» شامل زنان فاقد رحم نیست.

در پاسخ می‌توان گفت: اصولاً پرسش راوی گویای آن است که در ذهنیت وی میان عدّه و حمل و عادت ماهانه ارتباط و پیوستگی وجود داشته است، البته این ذهنیت نیز ناشی از برخی سخنان امامان معصوم (ع) بوده، از قبیل اینکه فرمودند: «العدّة من الماء» (همان، ص ۴۰۳). (عدّه ناشی از نطفه است) (کنایه از آمیزش و زناشوئی) یا حدیث: «أما عدّة المطلّقة ثلاثة قروء فلاستبراء الرحم من الولد» (عدّه سه طهر برای زن مطلقه برای

آگاهی از عدم بارداری اوست) (همان، ص ۴۵۲). بدین سان از نظر راوی، عده برای اطمینان از باردار نبودن زن، جعل و تشریح شده، پس به موجب آن باید لزوم احراز چنین امری در مورد زنی که عادت نمی‌شود، منتفی باشد، لذا این امر (ارتکاز ذهنی) راوی را وادار نموده تا از امام (ع) نسبت به وضعیت عده زنانی که عادت ماهانه ندارند سؤال نماید، پس تمام موضوع سؤال راوی از امام (ع) زنی است که همسان آن زن عادت نمی‌شود و ویژگی نابالغ بودن یا کهنسالی و سپری کردن سن قاعدگی خصوصیتی ندارد، همچنین از پاسخ امام (ع) که فرمودند: «عده بر او نیست» نیز استفاده می‌شود، تمام موضوع برای نفی عده، همان چیزی است که در ذهن راوی بوده، یعنی زنانی که همسان آنها عادت نمی‌شوند، ناچار پاسخ امام (ع) مربوط به کلیه زنانی است که عادت ماهانه ندارند و همسان آنها نیز عادت نمی‌شوند، از این رو هرگاه در اثر پیشرفت دانش و فنّ آوری نمونه‌های دیگری از این عنوان پدیدار شود - مانند زنانی که رحم آنها را خارج کرده‌اند - تردیدی نیست که آن نمونه‌ها نیز در حکم عدم عده همانند دو نمونه طبیعی (خردسالان و کهنسالان) خواهند بود و عده بر آنها لازم نیست.

### ۳-۲-۴-۳) تعارض برخی روایات

در مقابل احادیث فوق، برخی روایات، عده زنان مطلقه‌ای که عادت نمی‌شوند را سه ماه قرار داده است، این روایات بر دوگونه می‌باشند: برخی از آنها عده زنی که عادت نمی‌شود و همسان او نیز عادت نمی‌شود را سه ماه می‌داند. برخی دیگر بطور کلی عده زنانی را که عادت نمی‌شوند سه ماه قرار داده‌اند، از گروه نخست روایت محمد بن حکیم است که از امام کاظم (ع) سؤال کرد درباره مقدار عده زنی که همسانش عادت نمی‌شود و تا کنون هم نشده است؟ فرمود: سه ماه. گفتم: او شکّ دارد (احتمال بارداری می‌دهد) فرمود: به اندازه طولانی‌ترین مدت (میان سه ماه و زمان زایمان)، ۹ ماه عده نگاه دارد. عرض کردم: باز هم شکّ دارد؟ فرمود: در باره او شکّی

نیست؛ زیرا خداوند برای آبتنی زمان معینی قرار داده است که پس از آن شکی نیست<sup>۱</sup> (همان، صص ۴۰۸-۴۰۷).

موضوع سؤال حدیث فوق، زنی است که عادت نمی‌شود و همسان او نیز عادت نمی‌شود، امام (ع) عده او را سه ماه تعیین نموده‌اند. این حدیث با روایات گذشته که عده را از این قبیل زنان نفی می‌نمود، معارض است.

از گروه دوم نیز حدیث صحیح حلی است که امام صادق (ع)<sup>۲</sup> فرمودند: عده زنی که عادت نمی‌شود و زنی که سه ماه از استحاضه بیرون نرفته و پاک نشده، سه ماه است، نیز عده زنی که عادت منظمی ندارد سه قمر است (همان، ص ۴۱۲).

#### ۴-۲-۳-۴ حل تعارض روایات

حل تعارض میان روایاتی که معتقدند بر زنان یائسه و صغیره عده لازم نیست (نظر مشهور فقها) و کسانی که معتقدند بر زنان یائسه عده واجب است و مقدار آن نیز سه ماه است (نظر سیدمرتضی و ابن زهره) این است که: این دو گروه از روایات از زمره دلائل نظریه اخیر است و مورد پذیرش مشهور فقهای امامیه قرار نگرفته و مورد نقد واقع شده، بنابراین طرح بحث مورد نظر با فرض ضعف سند یا دلالت روایات یاد شده است، چنانچه این امر در کتب معتبر فقهی مبرهن است (بحرانی، بی تا: ج ۲۵، ص ۴۳۶).

برای هر یک از دو گروه روایات یاد شده می‌توان پاسخ‌های جداگانه‌ای ارائه نمود:

۱-۴-۲-۳-۴ اضطراب احادیث؛ متن روایت «محمد بن حکیم» دچار نوعی آشفتگی و اضطراب است، زیرا مصداق زنی که خود عادت ماهانه نداشته و همسان او نیز عادت نمی‌شود، همان یائسه یا صغیره‌ای است که به سن قاعدگی نرسیده و آشکار است که تردید و شک در مورد بارداری چنین زنی - چنانچه در حدیث مزبور

---

۱ - قال: «سألت ابالحسن (ع) فقلت: المرأة التي لا تحيض مثلها و لم تحض كم تعتد؟ قال: ثلاثة أشهر، قلت: فإنها ارتابت، قال: تعتد آخر الأجلين؛ تعتد تسعة أشهر، قلت: فإنها ارتابت، قال: ليس عليها ارتياب لأن الله عز وجل جعل للحبل وقتاً فليس بعده ارتياب».

۲- «عن الحلبي عن أبي عبدالله (ع) قال: عده المرأة التي لا تحيض والمستحاضة التي لا تطهر ثلاثة أشهر، و عده التي تحيض و يستقيم حيضها ثلاثة قروء».



آمده - دور از واقعیت است، بدین لحاظ احتمال بسیار قوی وجود دارد که در بازنویسی حدیث به وسیله نسخه برداران یا از سوی راوی در هنگام کتابت حدیث اشتباهی رخ داده باشد و واژه «لا» سهواً اضافه شده باشد، به این ترتیب عبارت صحیح چنین است: «المرأة التي تحيض مثلها و لم تحض كم تعتد؟» یعنی زنی که همسان او عادت می‌شود ولی خود زن عادت نمی‌شود، چه مقدار باید عده نگاه دارد؟

بنابراین احتمال موضوع سؤال، بیگانه از مورد بحث (زنان فاقد رحم) بوده، بلکه سؤال مربوط به عده زنان مستترابه (زنی که آبستنی او مشکوک است) می‌باشد که عده آنان سه ماه است و بدین‌سان متن حدیث نیز از آشفتگی مصون خواهد ماند.

همچنین در کتاب کافی مفاد حدیث مزبور با سند دیگری از محمد بن حکیم نقل شده که در آن واژه «لا» وجود ندارد (کلینی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ص ۱۰۱). با توجه به یکسانی مفاد دو روایت یاد شده و نیز وحدت سائل و مسئول عنه در آن دو حدیث، احتمال اینکه این دو متن در واقع یک حدیث بوده که به دو صورت مختلف نقل شده، احتمالی نزدیک به واقع است. چون کتاب کافی نیز در میان کتاب‌های حدیثی از اتقان فوق‌العاده‌ای برخوردار است و در موارد تعارض یا اختلاف متون حدیثی نقل شده در جوامع مختلف حدیثی همواره متن نقل شده در کتاب کافی بر سایر کتب ترجیح دارد. مرحوم مجلسی نیز احتمال فوق را پذیرفته و می‌نویسد: «الظاهر أن كلمة «لا» زيدت من النسخ و في الكافي عن محمد بن حكيم بسند آخر: التي تحيض مثلها» (مجلسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۳، ص ۱۳۹).

مشابه این سخن را نیز مرحوم فیض کاشانی آورده: «إلا أن يقال أن لفظة «لا» في «لا تحيض مثلها» من زيادة النسخ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲۳، ص ۱۱۶۴).

در تأیید سخن فوق می‌توان به مقاله شیخ طوسی اشاره نمود که وی حدیث مزبور را دلیل لزوم عده سه ماهه بر زنان مستترابه قرار داده است (طوسی، ۱۳۶۳: ج ۸، صص ۶۸-۶۹). البته نظریه شیخ طوسی در صورتی صحیح است که واژه «لا» در حدیث وجود نداشته باشد. لذا حدیث فوق نمی‌تواند با روایات استنادی مورد بحث معارضه نماید.

۲-۴-۲-۴-۳) عمومیت روایات دسته دوم؛ مفاد روایات گروه دوم عام و فراگیر بوده و شامل تمام زنانی می‌شود که قاعدگی ندارند، اعم از آن که همسان‌های آنان قاعدگی داشته یا نداشته باشند، ولی مضمون روایات استنادی در خصوص نفی عده در مورد زنان فاقد رحم خاص بوده و تنها درباره زنانی است که قاعدگی ندارند و همسان‌های آنها نیز عادت نمی‌شوند، به عبارت دیگر تعارض روایات گروه دوم با احادیث گذشته از نوع تعارض عام و خاص است و مطابق قواعد مقرر در علم اصول در موارد تعارض دو دلیل عام و خاص باید دلیل عام را بوسیله دلیل خاص تخصیص زد، پس مفاد روایات گروه دوم مربوط به زنانی است که پس از رسیدن به سن قاعدگی به علت پدیده‌ها و عوارض شخصی حالت عادت و قاعدگی ندارند؛ اما همسان‌های آنان عادت می‌شوند، ولی مضمون روایات استنادی در مورد بحث، زنانی هستند که خود حالت قاعدگی ندارند و همسان‌های آنها نیز عادت نمی‌شوند و بدین سان تعارض اولیه میان مضمون این دو گروه از روایات مرتفع خواهد شد.

با عنایت به مباحث پیشین آشکار گردید که بر زنان مطلقه ای که فاقد رحم هستند، عده واجب نیست.

برای تأیید نظریه فوق می‌توان به برخی کلمات فقهای برجسته امامیه استناد نمود که در آن برای نفی عده از زنان یائسه از این تعبیر استفاده شده: «یئست عن المحیض و مثلها لا تحیض» (صدوق، ۱۳۸۵ق: ص ۲۹؛ سلار دیلمی، ۱۴۱۴ق: ص ۳۲۶؛ حلبی، ۱۴۱۷ق: ص ۳۱۲). (زنی که از قاعدگی ناامید شده و همسان او نیز عادت نمی‌شود). این تعبیر می‌تواند زنان فاقد رحم را نیز شامل شود، زیرا زنی که رحم وی را خارج کرده باشند، نیز ناامید از قاعدگی بوده و همسان‌هایش نیز عادت ماهانه ندارند، پیامد چنین امری شمول حکم ایشان به عدم وجوب عده نسبت به زنان مورد بحث (زنان فاقد رحم) خواهد بود (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق: ص ۲۹۱).

ولی با توجه به این که عبارات مزبور در زمانی بیان شده که مسأله اخراج رحم امری نامأنوس و ناشناخته بوده، لذا به نظر می‌رسد مقصود فقها از تعبیر مذکور تنها زنان کهنسالی می‌باشند که به سن یأس از قاعدگی رسیده‌اند. البته در کلمات فقهای امامیه اشاراتی وجود دارد که ملاک عدم عده بر خردسالان و کهنسالان (یائسه) همان

عدم امکان باروری یا آگاهی یافتن از تهی بودن رحم از حمل است، این معیار در فرض مورد بحث نیز وجود دارد و نتیجه آن که بر زنان فاقد رحم واجب نیست.

#### ۴) عده طلاق

طلاق به عنوان یکی از اسباب انحلال نکاح دائم است. در طلاق بائن رابطه زوجیت به طور کلی قطع می‌گردد و برای شوهر حق رجوع نیست (ماده ۱۱۴۴ ق.م.) در حالی که در طلاق رجعی مرد می‌تواند در دوران عده به همسر رجوع نماید، انواع طلاق‌های بائن عبارتند از: طلاق غیرمدخوله؛ طلاق یائسه؛ طلاق زوجه صغیره؛ طلاق خلع و مبارات البته در زمان عدم رجوع به عوض مهر؛ طلاق سومی که دو رجوع در میان آن فاصله شده باشد. در ماده ۱۱۴۵ ق.م. نیز موارد فوق به استثنای طلاق صغیره، به عنوان مصادیق طلاق بائن معرفی شده‌اند، طلاق‌هایی که خارج از صورت‌های یاد شده باشند از نوع طلاق رجعی است.

در سه قسم اول از طلاق‌های بائن عده وجود ندارد، از این رو هرگاه در این فروض، شوهر بخواهد مجدداً با همسر مطلقه خود ازدواج نماید، باید به انعقاد عقد جدیدی مبادرت نماید. اما در بقیه انواع طلاق (اعم از بائن یا رجعی) بر زنان مطلقه عده واجب است، ولی مقدار آن به لحاظ موقعیت و حالات مختلف زنان مطلقه با شرایط طلاق واقع شده، می‌تواند متفاوت باشد؛ ذیلاً حالات مختلف عده زنان مطلقه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### ۴-۱) عده طلاق زنان غیرحامل

شارع مقدس ملاک تعیین زمان عده را در زنان مطلقه عادت ماهانه قرار داده و می‌فرماید: «و المطلقات یتربصن بأنفسهن ثلاثه قروء» (بقره، ۲۲۸). کلمه «تربص» به معنای انتظار کشیدن و نگهداشتن خویشتن می‌باشد و کلمه «أنفسهن» نشانگر آن است که زنان باید پس از طلاق خود را از تمکین مردان حفظ نمایند، واژه «قروء» جمع «قرء» در لغت به معنای وقت است، از این رو وقت طهر یا حیض را «قرء» گویند. بدین جهت لفظ «قرء» در لغت از الفاظ مشترک است که دارای دو معنای متضاد؛ پاکی و ناپاکی

است. مشهور فقهای امامیه معتقدند مقصود از «قرء» در آیه فوق، طهر است؛ لذا زنان باید پس از طلاق، سه دوران پاکی را به عنوان عده صبر نمایند (بحرانی، ج ۲۵، ص ۳۹۸؛ نجفی، ج ۳۲، ص ۲۱۹). دلیل آن هم برخی از روایات معتبر است، امام باقر(ع) فرمود: «قال: المطلقة اذا رأت الدم من الحيضة الثالثة فقد بانت منه» (کلینی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ص ۸۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۴۲۸). (زن طلاق داده شده پس از سومین خون حیض به طور کلی از مرد جدا می‌گردد). البته شرط صحت طلاق آن است که در طهر غیرموقعه، واقع شود و آن طهر نیز در احتساب ایام عده به عنوان یک طهر محاسبه می‌شود؛ بنابراین با شروع حیض سوم، سه دوران پاکی سپری شده است. احادیث فراوانی با مضمون فوق وارد شده‌اند که دلالت بر نظر مشهور فقها دارد. البته مقدار سه طهر، عده آن گروه از زنان مطلقه‌ای است که دارای عادت ماهانه منظم هستند، این گروه از زنان کسانی هستند که در دو دفعه متوالی یا بیشتر به طور یکسان خون دیده‌اند، اعم از این که از نظر زمان شروع یا تعداد روزها یا هر دو مساوی باشند. بنابراین عده این قبیل زنان چنانچه آزاد و «مدخول بها» نیز باشند، سه دوران پاکی است.

در ماده ۱۱۵۱ ق.م. آمده: «عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است، مگر این که زن با اقتضای سن، عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده وی سه ماه می‌شود». ولی عده زنان مطلقه‌ای که به دلایلی چون بیماری، شیردادن و... با اقتضای سن عادت ماهانه نمی‌شوند سه ماه است؛ این زنان در فقه «ذوات الشهور» و در فارسی «ماه داران» نامیده می‌شوند. در قرآن کریم آمده: «و اللائئ یئسن من المحیض من نساءکم إن ارتبتم فعدتهن ثلاثه أشهر و اللائئ لم یحضن» (طلاق، ۴)، جمله «واللائئ لم یحضن» عطف بر جمله «واللائئ یئسن من المحیض» می‌باشد. یعنی زنانی که در سن حیض دیدن هستند، ولی حیض نمی‌بینند، عده طلاق آنها نیز سه ماه است. همچنین امام صادق(ع) نیز می‌فرماید: «عن أبي عبدالله(ع) قال: عده المرأة التي لا تحيض و المستحاضة التي لا تطهر ثلاثة أشهر» (شهبید ثانی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۲۵؛ خمینی، ۱۳۹۰ق: ج ۲، ص ۳۲۶؛ بحرانی، بی‌تا: ج ۵، ص ۳۴۸؛ نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۲، ص ۲۳۶) (عده زنی که حیض نمی‌شود (با اقتضای سن) و زن مستحاضه‌ای که پاک نمی‌شود، سه ماه است).

به عقیده فقهای امامیه زنانی که برای اولین بار حائض می‌شوند (مبتدئه)، یا زنانی که چندین بار حائض شده‌اند، ولی عادت معین و منظمی پیدا نکرده‌اند (مضطربه)، یا زنانی که عدد ایام عادت ماهانه خود را فراموش کرده‌اند (ناسیه)، باید برای تعیین زمان عده به بستگان و نزدیکان خود یا صفات خون حیض رجوع کنند و مدت حیض را مشخص سازند؛ در این صورت مدت عده با سه طهر منقضی می‌شود، در صورت فقدان بستگان و نزدیکان یا نبودن صفات مشخص مانند دسته دوم، عده آنان سه ماه است.

البته در مواردی که عده به ماه تعیین می‌شود، معیار ماه قمری است؛ بنابراین اگر طلاق در اول ماه واقع شود، باید سه ماه متوالی عده نگه دارد. اما در موردی که طلاق در بین ماه واقع شود، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقها معتقدند: باید دو ماه قمری عده نگه دارد و نقصان ماه اول را از ماه چهارم تکمیل کند. مثلاً هرگاه طلاق در بیستم ماه واقع شد و آن ماه قمری ۲۹ روز باشد، پس از پایان ماه دوم و سوم قمری بیست روز فوت شده از ماه اول را در ماه چهارم جبران کند (نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۲، ص ۲۴۹؛ یزدی، ۱۴۲۳ق: ج ۶، ص ۸۹).

## ۲-۴) عده طلاق زنان حامل

عده زنان حامله تا وضع حمل است، هرچند که چند لحظه بعد از طلاق وضع حمل نمایند، خواه طفل به صورت کامل و طبیعی متولد شود یا به صورت ناقص سقط گردد، از این رو عده زنان باردار حسب مورد، متفاوت می‌باشد، زیرا ممکن است این مدت بسیار اندک (یک روز) یا بسیار طولانی (نه ماه) باشد. در قرآن کریم آمده: «و أولات الأحمال أجلهن أن يضعن حملهن» (طلاق، ۳) (عده زنان باردار تا زمانی است که وضع حمل نمایند). همچنین امام باقر(ع) می‌فرماید: «قال: إذا طَلقت المرأة و هي حامل فأجلها أن تضع حملها و إن وضعت من ساعتها» (جرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۲، ص ۱۹۵)؛ (هنگامی که زنی طلاق گرفت در حالی که حامله بود عده‌اش تا وضع حمل است، هرچند بلافاصله بعد از طلاق وضع حمل نماید). لذا عده زنان مطلقه حامل، در صورتی با وضع حمل پایان می‌یابد که حمل مشروع بوده یا ملحق به مردی باشد که عده زن از

اوست، پس اگر عده زن از مردی باشد که زن را طلاق داده ولی فرزند از زنا باشد، وضع حمل در تمام شدن عده دخالت ندارد؛ لذا زنی که قبل یا بعد از طلاق از زنا حامله شده باشد با وضع حمل از عده خارج نمی‌شود، بلکه در این مورد نیز همانند زنان غیرحامله حسب مورد، عده در پایان سه طهر یا با گذشتن سه ماه است (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۲۸۷). این امر بدان جهت است که به عقیده فقهاء نطفه منعقد از زنا احترام ندارد (رک. حلی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۴۵۶؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۴۵۶؛ نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۲۲، ص ۳۷۹).

## ۵) عده در نکاح موقت

ازدواج موقت (متعه) بدون نیاز به طلاق و صرفاً با تمام شدن مدت یا بذل (بخشیدن) مدت آن از طرف زوج، پایان می‌یابد. در زمان عده نیز برای مرد امکان رجوع نیست، روایات معتبر بر این مطلب دلالت دارد (رک. حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ص ۴۸۳). ماده ۱۳۹ق.م. مقرر می‌دارد: «طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعاً به انقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود». در انحلال نکاح موقت نیز همانند نکاح دائم در صورتی که زن صغیره یا یائسه باشد، عده بر وی واجب نیست و در این موارد زن بلافاصله پس از انحلال نکاح موقت می‌تواند شوهر نماید (یزدی، ۱۴۲۳ق: ج ۶، ص ۸۴). ولی زن بالغ غیر یائسه که با وی آمیزش واقع شده باشد، پس از انحلال نکاح موقت باید عده نگاه دارد؛ این عده به عده جدایی (فراق) نیز نامیده می‌شود. مدت عده این قبیل زنان به اعتبار وضعیت آنان از نظر حمل (بارداری) و عدم آن بر دو قسم است:

### ۵-۱) عده زنان غیر حامل در نکاح موقت

عده زنان غیر حامل در نکاح موقت که به اقتضای سن دارای عادت ماهانه می‌شوند، چهار نظریه مطرح است:

۱-۱-۵) مشهور فقهاء امامیه، معتقدند عده این قبیل زنان دو حیض است (رک. طوسی، بی‌تا: ص ۴۹۲؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۲۴۴؛ سلار دیلمی، ۱۴۱۴ق:

ص ۱۶۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۵۳۲؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق: ج ۵، ص ۳۰۱؛ بحرانی، بی تا: ج ۲۴، ص ۱۸۳). این نظریه از انضمام دو حدیث معتبر با یکدیگر استنباط می‌گردد: الف) امام کاظم (ع) فرمود: «طلاق الأمة تطليقتان و عدتها حیضان» (طوسی، ۱۳۶۳: ج ۳، ص ۴۴۹). (طلاق کنیز دو تا است و عده او نیز دو حیض است)؛ ب) امام باقر (ع) می‌فرماید: «إنَّ علی المتعة مثل ما علی الأمة» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۲، ص ۲۷۵) (بر زنی که متعه شده، همان تکالیفی است که بر کنیز می‌باشد، یعنی احکام متعه مانند احکام کنیز است) از مجموع این دو روایت استفاده می‌شود عده زنان در نکاح موقت دو حیض است.

۲-۱-۵) شیخ مفید و ابن ادریس معتقدند: «عده زن در نکاح منقطع دو طهر است، البته دو طهری که یک حیض میان آنها فاصله باشد، مستند این نظریه نیز انضمام دو حدیث با یکدیگر است؛ الف) امام باقر (ع) فرمودند: «ان كان حرّاً تحتة أمة فطلاقها تطليقتان وعدتها قرءان» (شیخ مفید، ۱۴۱۷ق: ص ۵۳۶؛ ر.ک. ابن ادریس حلی، بی تا: ج ۲، ص ۶۲۵). (اگر مرد آزادی کنیزی داشت طلاقش دو بار و عده‌اش دو پاکی است). ب) امام باقر (ع) فرمودند: «إنَّ علی المتعة ما علی الأمة» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۲، ص ۲۷۵). با انضمام این دو روایت و تفسیر «قرء» به معنای پاکی نظریه فوق دایر بر اینکه عده متعه دو طهر است؛ ثابت می‌گردد.

۳-۱-۵) شیخ صدوق می‌نویسد: «عده در متعه یک حیض و نیم است» (صدوق، ۱۴۱۵ق: ص ۳۴۱).

۴-۱-۵) ابن عقیل عمانی معتقد است: «عده متعه یک حیض است، زیرا با یک حیض دو پاکی حاصل می‌شود، پاکی که انقضاء مدت یا بذل مدت در آن بوده و بعد از حیض است» (نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۲، ص ۱۹۶).

با بیان نظریات چهار گانه فوق معلوم می‌شود، نظریه مشهور فقهاء از قوت بیشتری برخوردار است، زیرا اولاً: روایات فراوان و صریحی در تأیید نظریه مشهور وجود دارد که روایات مخالف توان معارضه با آنها را ندارند. ثانیاً: این نظریه به احتیاط نزدیک‌تر است، زیرا بر اساس این نظریه مدت عده متعه نسبت به سایر نظریه‌ها طولانی‌تر خواهد بود.

البته مقدار دو حیض، عده زنانی است که دارای عادت ماهانه منظم و یکسان هستند، ولی چنانچه زن از افرادی باشد که عادت ماهانه نداشته، ولی در سن حیض قرار داشته باشد (غیر یائسه) در این صورت عده وی چهل و پنج روز می‌باشد، (نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۰، ص ۱۹۵). دلیل این حکم غیر از روایات، اجماع و اتفاق فقهاء است. محمد بن فضیل از امام باقر (ع) روایت کرده که امام (ع) فرمودند: «طلاق الأمة تطليقتان و إن كانت قد قعدت عن الحيض فعدتها شهر و نصف» (طوسی، ۱۳۶۳: ج ۳، ص ۴۴۹)؛ (طلاق کنیز دوتا است و اگر حیض نمی‌بیند عده او چهل و پنج روز است) از آنجائی که به موجب احادیث گذشته احکام کنیز و متعه یکسان است، پس عده زنانی که حیض نمی‌شوند در نکاح موقت نیز چهل و پنج روز است.

قانون مدنی ایران برخلاف نظریه مشهور فقهای امامیه از نظریه دوم پیروی کرده و در ماده ۱۱۵۲ ق.م. مقرر داشتند: «عده فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است». لذا هرگاه انحلال نکاح موقت در عادت ماهانه اتفاق افتد، پاکی بعد از آن و یک عادت زنانگی و یک طهر تمام دیگر، باید بگذرد و با عادت زنانگی سوم کشف می‌شود که زن از عده خارج شده است، ولی هرگاه انحلال نکاح موقت در طهر واقع شود آن طهر به حساب ایام عده نمی‌آید و باید پس از تمام شدن آن طهر مانند صورت قبل دو طهر کامل سپری شود و به مجرد شروع عادت زنانگی سوم عده منقضی می‌شود.

## ۲-۵) عده زنان حامل در نکاح موقت

هرگاه در ازدواج موقت زن باردار باشد و مدت این ازدواج سپری یا بخشوده شود، عده زن تا وضع حمل است و از این جهت فرقی میان نکاح دائم و موقت نیست؛ در این صورت نیز همانند نکاح دائم باید حمل مشروع باشد و الا عده آن با وضع حمل پایان نمی‌یابد و باید دو حیض عده نگه دارد.

## ۶) عده وفات

### ۱-۶) عده وفات غیرحامل



بر تمام زنانی که شوهرانشان فوت می‌کنند به استثنای زنان باردار، واجب است چهار ماه و ده روز عده را سپری کنند، در این امر تفاوتی میان عقد دائم یا موقت، زوجه صغیره یا کبیره، مدخوله یا غیر مدخوله، ذوات الأقرء یا ذوات الشهور نیست، در قرآن کریم آمده: «والذین یتوفون منکم و یذرون أزواجاً بأنفسهن أربعة أشهر و عَشراً» (بقره، ۲۳۴). (کسانی از شما که فوت می‌کنند و همسرانی از آنها باقی می‌مانند باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارند). واژه «یتربصن» از «تربص» به معنای انتظار کشیدن امری است که امید به زوال آن می‌رود، اطلاق واژه یتربصن شامل تمام زنان می‌شود؛ لذا کلیه زنان باید چهار ماه و ده روز عده نگاه دارند، برخی از مفسرین نوشته‌اند: منظور از «عشراً» در آیه ده روز می‌باشد و چون مقصود معلوم بوده، تمیز آن (لفظ ایام) ذکر نشده است (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۹۴ ق: ج ۲، ص ۲۴۲).

ولی شیخ طبرسی (ره) می‌نویسد: «مراد از «عشراً» ده شبانه روز است» (طبرسی، ۱۴۰۷ ق: ج ۲، ص ۴۳۶؛ ر.ک. یزدی، ۱۴۲۳ ق: ج ۶، ص ۹۸). به هر حال در این خصوص روایات فراوانی نیز می‌باشد. مانند: «سألته عن المتوفی عنها زوجها کم عدتها؟ قال: أربعة أشهر و عَشراً» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲۲، ص ۲۳۸). (از امام کاظم (ع) سوال شد: عده زنی که همسرش فوت کرده چند روز است؟ حضرت فرمودند: چهار ماه و ده روز می‌باشد). در برخی روایات علت تعیین مدت عده وفات به چهار ماه و ده روز اینگونه بیان شده است: «حداکثر تحمل زنان نسبت به ترک آمیزش در غالب زنان چهار ماه است؛ از این رو عده وفات نیز متناسب با میزان تحمل و بردباری آنان چهار ماه و ده روز تعیین شده است (صدوق، ۱۳۸۵ ق: ج ۲، ص ۵۰۸).

در ماده ۱۱۵۴ ق.م. نیز به پیروی از نظریه مشهور فقهاء آمده: «عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است ...». شایان ذکر است، زمان شروع عده وفات از تاریخ اطلاع زن بر مرگ شوهر می‌باشد (خمینی، ۱۳۹۰ ق: ج ۲، ص ۳۴۰). ولی آغاز عده طلاق از زمان طلاق است، خواه شوهر غایب یا حاضر باشد، خواه خبر طلاق به زن رسیده یا نرسیده باشد، بنابراین اگر مردی همسرش را غیباً طلاق دهد و پس از گذشت مدت عده؛ زن از طلاق خود آگاه گردد، عده‌اش سپری شده و لازم نیست زن پس از دریافت خبر طلاق، عده نگاه دارد.

چنانچه در روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) آمده: «اذا طَلَّقَ الرَّجُلُ وَ هُوَ غَائِبٌ فَلْيَشْهَدْ عَلَي ذَلِكِ فَإِذَا مَضَى ثَلَاثَةٌ أَقْرَأَ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ قَدْ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۲، صص ۲۲۶-۲۲۵). (هرگاه مردی همسرش را طلاق دهد در حالی که از زوجه خود غایب است، باید بر این امر شاهد بگیرد، هرگاه از این طلاق سه قرء گذشت، عده زن تمام می‌شود).

## ۲-۶) عده وفات زنان حامل

زن بارداری که شوهرش فوت کرده است (خواه در عقد دائم یا متعه) عده‌اش طولانی‌ترین زمان از دو زمان، وضع حمل یا چهار ماه و ده روز می‌باشد، در اصطلاح فقها به آن «أبعد الاجلین» اطلاق می‌شود، یعنی هرگاه وضع حمل قبل از چهار ماه و ده روز اتفاق افتد؛ عده تا پایان مدت مزبور ادامه خواهد داشت و چنانچه بعد از مدت مزبور (چهار ماه و ده روز) وضع حمل تحقق یابد با وضع حمل عده سپری می‌گردد، این حکم مستنبط از دو آیه قرآن کریم است: «والذین یتوفون منکم و یذرون أزواجاً یتربصن بأنفسهنّ أربعة أشهر و عشراً» (بقره، ۲۳۴) و «و أولات الأحمال أجلهنّ أن یضعن حملهنّ...» (طلاق، ۴). برخی معتقدند: «زنان حامل شوهر مرده، داخل در عموم هر دو آیه هستند و دو دلیل اقتضا می‌کند که طولانی‌ترین زمان «أبعد الاجلین» را ملاک عده قرار داده شود» (بحرانی، بی تا: ج ۲۵، ص ۴۶۵). ولی برخی این گونه پاسخ داده‌اند: «اولاً: آیه ۴ سوره طلاق مربوط به زنان حامله‌ای است که طلاق داده می‌شوند و عموم آن شامل زنان شوهر مرده نیست. ثانیاً: مقتضای هر دو آیه نسبت به زنان حامل شوهر مرده، عام بوده و باید یکی از دو دلیل را بر دیگری ترجیح داد و در صورت عدم امکان ترجیح، باید میان آن دو را جمع نمود» (نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۲، ص ۲۷۶).

اضافه بر آیات قرآن، روایات معتبر مستفیضه نیز بر این حکم دلالت دارند. مانند: صحیح حلی از امام صادق (ع) انه قال: «الحامل فی المتوفی عنها زوجها تنقضی عدتها آخر الأجلین» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۲، ص ۲۴۰). (عده زن حامله‌ای که همسرش فوت کند آن است که طولانی‌ترین مدت از وضع حمل یا چهار ماه و ده روز سپری شود).

در ماده ۱۱۵۴ ق.م. نیز آمده: «عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است، مگر این که زن حامل باشد، در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است، مشروط بر این که فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الا مدت عده همان چهارماه و ده روز خواهد بود».

### ۷) عده زوجه غایب مفقودالاثر

مطابق ماده ۱۰۱۱ ق.م. غائب مفقودالاثر به کسی اطلاق می‌شود که از غیبت او مدت طولانی گذشته باشد و از وی به هیچ وجه خبری نباشد، بطوریکه اطرافیان نیز ندانند که او زنده یا مرده است. ولی چنانچه غیبت کوتاه باشد یا اطرافیان بدانند که وی زنده است؛ ولی محل استقرارش معلوم نباشد، غائب مفقودالاثر شناخته نمی‌شود، هر چند غیبت وی مدت طولانی باشد یا هیچ موقع برنگردد (امامی، ۱۳۶۸: ج ۴، ص ۲۲۳). برای زوج غایب مفقودالاثر چند حالت قابل تصور است:

#### ۷-۱) اثبات مرگ زوج

اگر فوت همسر برای زوجه ثابت شود؛ در این صورت زوجه باید از تاریخ وصول خبر مرگ زوج، عده وفات نگه دارد، اگرچه چند سال از فوت همسرش گذشته باشد، در حدیثی از امام رضا (ع) آمده: «... عن أبي الحسن الرضا (ع) قال: المتوفى عنها زوجها تعتد حين يبلغها، لأئها تريد أن تحذله» (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۸، ص ۲۴۷). (زنی که شوهرش فوت کرده از هنگام وصول خبر فوت عده نگاه می‌دارد؛ زیرا بر آن زن رعایت حد لازم است).

#### ۷-۲) اثبات حیات زوج

اگر خبر حیات شوهر به همسر واصل شود، ولی مکان زوج معلوم نباشد، در این صورت زوجه باید صبر کند تا زوج وی را طلاق دهد یا بمیرد، هر چند که غیبت وی طولانی شود، در این حال هرگاه شوهر مالی داشته باشد، نفقه زن از آن اموال تأدیه

می‌شود و اگر زوج مالی نداشته باشد؛ باید از بیت‌المال نفقه زوجه پرداخت شود (یزدی، ۱۴۲۳ق: ج ۶، ص ۱۰۵).

### ۳-۷) عدم اثبات حیات یا مرگ زوج

اگر هیچ خبری از مرگ یا حیات زوج نباشد، مشهور فقها معتقدند: «اگر زوج اموال و دارائی داشته باشد که زوجه بتواند از آن ارتزاق کند یا کسی از ناحیه زوج مخارج زندگی همسر را تأمین کند، زوجه باید صبر کند تا وضعیت زوج غائب معلوم گردد؛ زیرا حیات سابق وی استصحاب می‌گردد، مگر فوت وی مسلم شود، ولی اگر زوج دارائی نداشته باشد، زن می‌تواند امر خودش را به حاکم شرع ارجاع دهد و حاکم شرع به زن چهار سال مهلت می‌دهد، تا تفحص و جستجوی لازم صورت گیرد، اگر وضعیت حیات یا مرگ زوج معلوم نگردد، حاکم شرع، حکم به طلاق زن داده و همسر غائب پس از طلاق باید عده وفات نگاه دارد (ر.ک. خوئی، ۱۳۷۹ق: ج ۲، ص ۳۲۶؛ شهید ثانی، ۱۳۷۹ق: ج ۲، ص ۳۹۴؛ نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۲، ص ۲۸۸؛ یزدی، ۱۴۲۳ق: ج ۶، ص ۱۱۳). در مقابل نظر مشهور، برخی از فقهای امامیه معتقدند نباید حاکم از تاریخ مراجعۀ زن، ضرب‌الاجل معین نماید و بعد از گذشت چهار سال همسر وی را طلاق دهد، بلکه چنانچه از تاریخ مفقود شدن زوج چهار سال گذشته باشد، حاکم می‌تواند زوجه را طلاق دهد (نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۲، ص ۲۸۸؛ محقق داماد، ۱۳۷۹: ص ۴۶۳).

قانون مدنی از نظریه اخیر پیروی کرده و در ماده ۱۰۲۹ ق.م. مقرر داشته: «هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثرباشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ ق.م. حاکم او را طلاق می‌دهد». به عقیده مشهور فقهاء زوج غایب مفقودالاثرباشد که حاکم، همسرش را طلاق می‌دهد، باید عده وفات (چهار ماه و ده روز) نگاه دارد؛ مستند آن روایات معتبر فقهی است. در ماده ۱۱۵۶ ق.م. آمده: «زنی که شوهر او غایب مفقودالاثربوده و حاکم او را طلاق داده باشد، باید از تاریخ طلاق، عده وفات نگاه دارد». شایان ذکر است هر چند عده زوجه غایب مفقودالاثرباشد، عده وفات است، ولی در این مورد خاص همانند عده طلاق رجعی، چنانچه شوهر در زمان عده برگردد یا پیدا شود، برای شوهر امکان رجوع وجود دارد، ولی

هرگاه پس از آن بازگردد، حقی نخواهد داشت (ر.ک. خوئی، ۱۳۷۹ق: ج ۲، ص ۳۲۶؛ شهید ثانی، ۱۳۷۹ق: ج ۲، ص ۳۹۴؛ نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۳۲، ص ۲۸۸؛ یزدی، ۱۴۲۳ق: ج ۶، ص ۱۱۳).

## ۸) پیشنهاد اصلاح قانون

بنا بر مطالب بیان شده معلوم می‌شود زنان نازائی که فاقد رحم هستند همانند زنان یائسه، عده طلاق بر آنان واجب نیست و نیز مطابق دلایل معتبر عده زنان در نکاح متعه دو حیض است که در قانون مدنی دو طهر قرار داده که شایسته است این مسائل در اصلاح و بازنگری قانون مدنی مورد توجه قرار گیرند. لذا پیشنهاد می‌شود مواد مربوطه به صورت ذیل اصلاح شوند:

۸-۱) ماده ۱۱۵۵ق.م: «زنی که بین او و شوهرش نزدیکی واقع نشده، زن یائسه و همچنین زنان فاقد رحم، عده طلاق و عده فسخ نکاح ندارند، ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود».

۸-۲) به ماده ۱۱۵۴ ق.م. دو بند به صورت ذیل به بندهای ماده اضافه شود: «در موارد ذیل طلاق بائن است: الف) زنان فاقد رحم، ب) طلاق صغیره ...».

۸-۳) ماده ۱۱۵۲ ق.م. عده نکاح منقطع از دو طهر به دو حیض تغییر یابد و مقرر گردد: «عده فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو حیض است، مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت ۴۵ روز است».

## منابع

- ◀ ابن البراج، قاضى عبدالعزيز: «المهذب»، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۰۶ق.
- ◀ اصفهانی، سيد ابوالحسن: «وسيله النجاة»، قم، دارالکتب العلميه، چ دوم ۱۳۸۵.
- ◀ امامی، حسن: «قانونی مدنی»، تهران، انتشارات اسلاميه، ۱۳۶۸.
- ◀ انوارى، حسن: «فرهنگ بزرگ سخن»، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
- ◀ بحرانی، يوسف: «حدائق الناضرة»، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- ◀ جبعی عاملی (شهيد ثانی) زين الدين: «مسالك الافهام»، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۳ق.
- ◀ جبعی عاملی (شهيد ثانی)، زين الدين: «الروضه البهيه فى شرح المعه الدمشقيه»، قم، مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۷۹ق.
- ◀ جبعی عاملی (شهيد اول)، محمد بن جمال الدين: «اللمعة الدمشقيه»، قم، منشورات دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- ◀ حر عاملی، محمد بن حسن: «وسائل الشيعه»، بيروت، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- ◀ حلبی، ابن زهره: «غنية النزوع»، قم، منشورات مؤسسه الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۷ق.
- ◀ حلبی (ابن ادريس)، محمد بن منصور: «السرائر الحاوی التحریر الفتاوى»، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- ◀ حلبی (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر: «تبصرة المتعلمين»، چاپ سنگی، بی تا.
- ◀ حلبی (محقق)، يحيى بن سعيد: «شرايع الاسلام فى الحلال و الحرام»، قم، انتشارات امير، ۱۴۰۹ق.
- ◀ حلبی(علامه) حسن بن يوسف بن مطهر: «قواعد الاحكام»، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- ◀ حلبی، ابن فهيد: «مهذب البارع»، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۱ق.
- ◀ خزائلی، محمد: «احكام قرآن»، سازمان انتشارات جاويدان، چ پنجم، ۱۳۶۱.
- ◀ خمينی، روح الله: «تحرير الوسيله»، قم، دارالکتب العلميه، چ دوم، ۱۳۹۰ق.
- ◀ خوئی، سيد ابوالقاسم: «منهاج الصالحين»، نجف، مطبعة النعمان، ۱۳۷۹ق.
- ◀ خوانساری، سيد احمد: «جامع المدارك»، تهران، مكتبة الصادق، چ دوم، ۱۳۵۵ق.

- ◀ راغب اصفهانی، ابی القاسم: «المفردات فی غریب القرآن»، دفتر نشر کتاب، چ دوم، ۱۴۰۴ق.
- ◀ سبزواری، محمد باقر، «ذخیره المعاد»، چاپ سنگی، بی تا.
- ◀ سلار دیلمی، ابی یعلی حمزه بن عبدالعزیز: «المراسم العلویه»، قم، انتشارات امیر، ۱۴۱۴ق.
- ◀ صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی: «المقنع»، قم، موسسه الامام الهادی (ع)، ۱۴۱۵ق.
- ◀ صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی: «علل الشرایع»، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.
- ◀ طباطبائی، سید محمد حسین: «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، دارالکتب الاسلامیه، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- ◀ طبرسی، ابوالفضل بن حسن: «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ق.
- ◀ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن: «النهایه فی مجرد الفتاوی»، بیروت، دارالاندلس، بی تا.
- ◀ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن: «الاستبصار فی ما اختلف من الآثار»، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۳۶۳.
- ◀ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن: «تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه»، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۳۶۵.
- ◀ علم الهدی، سید مرتضی: «الانتصار»، قم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۵ق.
- ◀ فاضل مقداد، جمال الدین سیوری: «کنز العرفان فی فقه القرآن»، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار، بی تا.
- ◀ فیض کاشانی، محمد حسن: «الوافی»، اصفهان، منشورات مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۱۵ق.
- ◀ فیومی، احمد بن محمد بن علی: «المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر الرافضی»، قم، موسسه دارالبهره، چ اول، ۱۴۰۵ق.
- ◀ قرشی، علی اکبر: «قاموس قرآن»، تهران، دارالکتب الاسلامی، بی تا.
- ◀ کلینی، محمد بن یعقوب: «فروع الکافی»، بیروت، انتشارات دارالاضواء، چ اول، ۱۴۱۳ق.
- ◀ مامقانی، عبدالله: «مناهج المتقین»، بی تا، چ سنگی.
- ◀ مؤمن قمی، محمد: «بررسی فقهی حکم زنان بدون رحم»، فصلنامه فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۴.

- ◀ مؤمن قمی، محمد: «کلمات سدیده فی مسائل جدیده»، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- ◀ مجلسی، محمدباقر: «ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الاحکام»، قم، مکتبه آیة الله المرعشی، ۱۴۰۷ق.
- ◀ محقق داماد، سیدمصطفی: «بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)»، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
- ◀ مفید، محمدبن محمدبن نعمان: «المقنعة»، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر: «استفتائات جدید»، ابوالقاسم علیان نژادی، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب، چ سوم، ۱۳۸۱.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر: «تفسیر نمونه»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
- ◀ نجفی، محمدحسن: «جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام»، بیروت، دارالإحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- ◀ نوری، یحیی: «اسلام و عقائد بشری یا جاهلیت و اسلام»، تهران، بنیاد علمی و اسلامی مدرسه الشهدا، ۱۳۶۰ق.
- ◀ یزدی، سید محمدکاظم: «عروة الوثقی»، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
- ◀ کرکی (محقق)، علی: «جامع المقاصد فی شرح الشرایع»، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- ◀ \_\_\_\_\_: «مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی»، تهران، معاونت حقوقی و توسعه قضائی قوه قضائیه، ۱۳۸۴.